

تو ای پیغمبر! در مخلوقات خداوند امتیاز را بر ما نهادی
نمی بینی؟ همان امتیازی که ما را از سایر مخلوقات متمایز
نمود. این امتیازها را که ما را از سایر مخلوقات متمایز
نمود، خداوند در قرآن کریم بیان فرموده است. این امتیازها
بر ما در دنیا و آخرت بسیار سودمند است. این امتیازها را
خداوند در قرآن کریم بیان فرموده است. این امتیازها را
خداوند در قرآن کریم بیان فرموده است.

اسلام چگونه جامعه را میسازد؟

مشمول بر : ۱- دین فطری و اجتماعی
۲- اجتماع بالاتراز فرد
۳- زیر بنا و مصالح ساختمانی اجتماع اسلامی
۴- استقلال اجتماع در ثواب و عقاب
۵- حافظ بنیان اجتماع
۶- پیشرفت مدنیت و ثبوت دین
۷- عوامل تکامل و پیشرفت چیست ؟
۸- تحول و تکامل در کجاست ؟
۹- اسلام ، در اجتماع ، نطفه تکامل را منعقد میکند ؟
۱۰- مقایسه ای از اجتماع اسلام و دنیای متمدن

دین فطری و اجتماعی : دین فطری همان دینی است که در
قلب هر انسانی نهفته است و دین اجتماعی همان دینی است
که در جامعه جاری است. اسلام دینی است که هر دو را
در بر میگیرد. اجتماع بالاتراز فرد : اجتماع در اسلام
بالاتراز فرد است. زیر بنا و مصالح ساختمانی اجتماع
اسلامی : اجتماع اسلامی بر پایه عدل و برادری بنا شده است.
استقلال اجتماع در ثواب و عقاب : اجتماع اسلامی در
ثواب و عقاب مستقل است. حافظ بنیان اجتماع : اجتماع
اسلامی بنیانهای خود را حفظ میکند. پیشرفت مدنیت و
ثبوت دین : اجتماع اسلامی باعث پیشرفت مدنیت و ثبوت
دین میشود. عوامل تکامل و پیشرفت چیست ؟ : اجتماع
اسلامی عوامل تکامل و پیشرفت را فراهم میکند. تحول
و تکامل در کجاست ؟ : اجتماع اسلامی تحول و تکامل را
در کجاست فراهم میکند. اسلام ، در اجتماع ، نطفه
تکامل را منعقد میکند ؟ : اسلام در اجتماع ، نطفه
تکامل را منعقد میکند.

مقایسه ای از اجتماع اسلام و دنیای متمدن : اجتماع
اسلامی با اجتماع دنیای متمدن مقایسه میشود. اجتماع
اسلامی با اجتماع دنیای متمدن مقایسه میشود.

دین فطری و اجتماعی : کیم که نه فقط قوانین و دستورات بسیار گفته و شنیده ایم که اسلام يك دین فطری و اجتماعی است. این سخن از زبان بیگانگان هم فراوان بگوش میرسد. اینان نیز، باین حقیقت بارز پی برده؛ و در اطراف آن قلم فرسائی کرده اند. ما در این گفتار کوتاه، میخواهیم بیک طرز بدیع و حساس، فطری بودن و اجتماعی بودن اسلام را بیک معنی بدانیم.

و عبارت دیگر: میخواهیم بگوئیم، اگر دینی «فطری» بود، باید مسلماً «اجتماعی» باشد. با توجه بمعنای «فطرت و اجتماع» این نکته را بهتر میفهمیم: فطرت یعنی خلقت، یعنی آفرینش «اجتماع»، یعنی «بهم پیوستگی» یعنی «ائتلاف» با اندک توجهی بمعنی این دو کلمه، ملاحظه میکنیم که «خلقت» و «آفرینش» با «ائتلاف» و «بهم پیوستگی» قرین و ملازمند. دستگاہ خلقت، دستگاهی است بهم پیوسته و کاملاً مؤتلف و ملثم. می توانیم بطور قطعی ادعا کنیم که خلقت و اجتماع، لازم و ملزوم یکدیگر و دست بگریبان همدند.

قرآن میفرماید :

ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت (۱) فارجمع البصر هل تری من فطور (۲) ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئاً وهو حسیر (۳)

(۱) التفاوت: الاختلاف - الاضطراب (مجمع)

(۲) الفطور: الشقوق والصدوع من الفطر وهو الشق (مجمع)

(۳) الملك: ۵-۴

« تو ای پیغمبر، در مخلوقات خدای رحمن اضطراب و سستی

نمی بینی . فردی بسنجیم ، بدین نکته واقف خواهیم شد که قدرتی است که

« چشم بر گردان ، بین گسستگی می بینی ؟ »

« دو مرتبه چشم بر گردان . . چشم ، باخستگی و کوچکی بنو

بر میگردد »

در زمینه بهم پیوستگی و تلائم و همکاری نظام عالم ، سخن فراوان

است و من در اینجا تنها بگفته ای که از استاد علامه طباطبائی بخاطر دارم

اکتفا میکنم : استاد فرمود : « اگر بنا شود بدون هیچ علت و تنها بحکم

صدفه و اتفاق ، برگگی از درخت بریزد ؛ باید تمام دستگاه خلقت بهم

بخورد . » معنی این سخن ، آنست که فروریختن یک برگ درخت ، بنام

دستگاه آفرینش ارتباط دارد و تمام دستگاه آفرینش نیز فرو ریختن یک

برگ درخت مربوط است !

ملاحظه میکنید که خدا نظام خلقت و آفرینش را چقدر محکم و

مستحکم ، قرار داده است .

حالا که دانستیم « فطرت » و « خلقت » دست بگریبان و یار غار

یکدیگرند ؛ می توانیم بگوئیم « دین فطری » یعنی دینی که از خلقت

الهام میگیرد و براه و رسم خلقت میرود ، نمیتواند « اجتماعی » نباشد

و در او این سنگ بنای کاخ آفرینش از این نظام ، کناره گیرد !

دین فطری یعنی دین اجتماعی و دین اجتماعی یعنی دین فطری .

اجتماع بالاتر از فرد :

و بنا بر این ، اسلام که مدعی است از خلقت الهام میگیرد و یک آئین

فطری است، باید به «اجتماع» عنایت کند و اساس آئین خود را «اجتماع» قرار دهد نه فرد. باید این که اسلام یک دین فطری و اجتماعی است نه فردی

این با توجه به تاریخ ادیان عالم و تاریخ تمدن بشر، مطمئن میشویم که هیچ دین و آئین و هیچ سنت و قانون اجتماعی و مدنی، با اندازه اسلام بشنون اجتماع توجه نکرده است. باید این که میخواستیم بیک طرز بدیع و خاص

ما با اتکاء بدستورات وسیع و احکام همه جانبه اسلام در کایه شئون اجتماع بشری اعم از سیاسی، قضائی، جزائی و امور مربوط به نظارت اجتماعی یعنی امر بمعروف و نهی از منکر و تحریم و تشویق اسلام باید این که

در باره روابط اجتماعی، دوستی، محبت، کمک بزرگوار، انفاقات، قضاء حوائج، تشییع جنازه و صدها دستور اجتماعی دیگر، ادعا میکنیم که اساساً اسلام برای جامعه سازی آمده و میخواهد هم آهنگ با اوضاع طبیعی جهانی؛ جامعه ای بوجود آورد که همگام با منظومه های شمسی بطور سریع و طبق یک قانون منظم و آسمانی، بدون وقفه و سکون؛ حرکت کند و بفعالیت پردازد افراد این جامعه همه با هم و بدور هم میگردند، دست بدست هم میدهند و کاخ رفیع انسانیت را میسازند. اسلام با هر چیز که در این ساختمان؛ خلل و سستی ایجاد کند بمبارزه پرداخته و اجازه نداده عوام ملی که رشته اجتماع را از هم میگسلد از قبیل: باید این که

دروغ؛ غیبت، تهمت، ربا، قمار و امثال آن، در جامعه پدید آید.

اگر آیات قرآنی و روایات اسلامی را که در خصوص ثواب و اجر کارهای مربوط به اجتماع وارد شده، مطالعه کنیم و همچنین آیات و روایاتی را که در کیفیت و عقاب شدید عوامل سستی و تخریب اجتماع

وارد شده از نظر بگذرانیم و پاداش و کیفر اجتماعی را با ثواب و عقاب کارهای فردی بسنجیم ، بدین نکته واقف خواهیم شد که در نظر اسلام بمقیاسی باور ناشدنی با اجتماع اهمیت داده شده است .
برای نمونه اول ثواب نماز در مسجد و نماز جماعت و نماز جمعه و نه

و ثانیاً گناه ربا و غیبت رایج آور می شویم .

۱- حضرت رسول (ص) فرمود : فضیلت نماز جماعت بیست و پنج

بار بیشتر از نماز فرادی است (۱) .

حضرت امیر (ع) فرمود : یک نماز در بیت المقدس ؛ هزار نماز .

نماز در مسجد اعظم ، صد نماز . نماز در مسجد قبیله ، بیست و پنج نماز .

نماز در مسجد بازار ، دوازده نماز . و نماز مرد ، در خانه تنهایی یک نماز

(ثواب دارد) (۲)

حضرت صادق (ع) فرمود : قدمیکه بطرف نماز جمعه برداشته

شود بر آتش حرام میگردد . هر کس با مردم در صف اول نماز جمعه

بخواند مثل آنست که در صف اول بارسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خوانده

است (۳)

۲- حضرت باقر (ع) فرمود : خبیث ترین کسبها کسب ربا

است (۴)

حضرت صادق (ع) فرمود : هر کس در باره مؤمنی چیزی بگوید

(۱) و (۲) و (۳) روضه الواعظین ص ۲۸۸-۲۹۱-۳۹۵ ج ۵ کتاب المعیشت

ص ۱۴۴-۱۴۷

(۴) کافی (فروع)

که با چشم دیده و با گوش شنیده، این شخص از کسانیست که خدا در باره آنان فرموده: «وَجَنبًا رَاغِبًا»
 «کسانی که میخواهند کار زشت در بین مردم شایع شود عذاب دردناکی دارند (۱)»

بدین ترتیب جهان بشریت که بدست بنیان گذار آئین اسلام، مرتبت شده همراه گردش چرخ و فلک، خواهد گشت و بر خلاف موازین خلقت گام بر نخواهد داشت شاید حدیث معروف «**لَا تَعَادُوا الْاِیَّامَ فِتَعَادِیْكُمْ** یعنی با روزگار دشمنی نکنید که روزگار با شما دشمنی خواهد کرد» ناظر به همین معنا باشد.

زیر بنا و مصالح ساختمانی اجتماع اسلامی :

اکنون که با اهمیت اجتماع پی بردیم و دانستیم که اسلام، يك دين جامعه سازاست، باید در پیرامون اساس و پایه ای که جامعه اسلامی، روی آن ساختمان میشود صحبت کنیم :

اینجا نیز به راع فطرت و خلقت میر ویم : در نظر يك انسان خدا شناس ؛ دستگاه آفرینش بر اساس اراده خدا میگردد و نظم را در این کاخ عظیم، خدا برقرار و استوار کرده است.

جامعه اسلامی نیز باید بر همین اساس استوار گردد، باید زیر

بنای سازمان اجتماع بشری « اراده (۲) و رضای خدا» باشد اسلام در پی ریزی این بنای عظیم نیز از خلقت سر مشق گرفته و جامعه ای ساخته که همانند تمام عوالم از کوچک و بزرگ - با اراده خدا بچرخد

(۱) اصول کافی ج ۲ باب ایمان و کفر ص ۳۵۷ (۲) اراده تکوینی

الهی تغلف ناپذیر نیست و منظور ما از (اراده خدا) اراده تشریحی خداست

در تمام نظامات اجتماعی اسلامی، خدا حاکم است، و محور کلیه قوانین کلی و جزئی این آئین، رضای خدا است تا آنجا که احساسات و عواطف قلبی مسلمان کنترل میشود و با رضای خدا تطبیق میکنند! روایات در این زمینه راستی بسیار زیاد است و ما برای نمونه دوروایت ذکر میکنیم:

فضیل بن یسار میگوید: از حضرت صادق علیه السلام در باره حب و بغض پرسیدم که آیا از ایمان است؟ فرمود: مگر ایمان، چیزی غیر از حب و بغض (دوستی و دشمنی) است؟ آنگاه این آیه را تلاوت کرد: **(حُبِّ الْيُكْمِ الْاِيْمَانُ وَ زِيْنَةُ فِي قُلُوْبِكُمْ وَ كَرِهَ الْيُكْمِ الْكُفْرُ وَ الْفُسُوْقُ وَ الْعَصِيَانُ اِنَّ لَكَ هُمْ الرَّاشِدُوْنَ) (۱) و (۲)** یعنی: خدا ایمان را محبوب شما ساخت و در دلها تان آراست و کفر و ناپاکی و معصیت را بنظر شما ناپسند کرد. اینها یند راه یافتگان.

حضرت صادق فرمود: در یکی از سفرهای رسول خدا (ص) یکعده سواره با حضرت ملاقات کردند و سلام نمودند حضرت فرمود: شما کیستید (چه کاره اید؟) عرض کردند: **(۱) ما مؤمنیم!** فرمود: حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند: رضا بقضای خدا و واگذار کردن امور بخدا و تسلیم در برابر امر خدا. فرمود: (اینها) دانشمند و حکیمند و از

(۱) الحجرات ۷
(۲) اصول کافی کتاب ایمان و کفر ص ۱۲۵
(۱) ترجمه از کتاب تفسیر اسرار الایمان ص ۱۰۲

نظر حکمت، نزدیک به مرتبه پیغمبرانند (۱) این در اینجا که با علمای قلمرو خدا در
 سوره اعدا تا اینجا بنحو اجمال دانستیم که زیر بنای اجتماع اسلامی

توحید و یکتا شناسی است

استقلال اجتماع در ثواب و عقاب

حالا باید به بینیم اسلام برای ساختن جامعه ایده آل، از چه

مصالحی استفاده میکنند و طبق چه نقشه ای جامعه میسازد؟

مصالح ساختمانی جامعه اسلامی عبارت است از « افراد صالح و پام

شایسته »

اسلام جامعه را حقیقتی منحاز از حقیقت فرد می شناسد و پاداش

و کیفر کارهای نیک و بد جامعه را مستقیماً بدوش جامعه میگذارد

گیرم که پاداش و کیفر؛ بسراغ فرد نیکوکار و یا گناهکار نیاید، ...

آیات قرآنی و روایات اسلامی گاهی از فراوانی نعمتها و

برکات الهی که نصیب يك جامعه نیکوکار شده سخن میگویند، و

گاهی از نزول بلاها و عقابهای شدید الهی که بر يك جامعه فاسد و

منحط و بد کار فرود آمده است صحبت میکنند؛ با آنکه احیاناً آن رحمت

و این نعمت پس از گذشت يك قرن و یا بیشتر و یا کمتر دامن آن ملت

را گرفته و بسیار شده که بجای افرادی که مباشر کار نیک و یا گناهی

بوده اند؛ افراد دیگری که مباشرت نداشته ولی دارای همان روح و ملکات

و اخلاق بوده اند مورد پاداش کیفر قرار گرفته اند قرآن میفرماید:

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَ الَّذِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً (۲)

(۱) اصول کافی - کتاب الایمان و الکفر ص ۵۳

(۲) الانفال: ۲۵

یعنی: «از آن فتنه ای که تنها بکسانی که ظلم کرده اند، نمیرسد (و بلکه همه گانی است) بپرهیزید. در مورد جامعه و دین، مرحوم فیض در تفسیر صافی مینویسد: «مانند سستی در امر بمعروف و نهی از منکر؛ تفرقه و ظهور بدعتها...»

قرآن در اوائل سوره بنی اسرائیل از فراز و نشیب

وعزت و ذلت بنی اسرائیل چنین سخن میگوید:

مادر کتاب (تورات) پیش بینی کردیم که شما (بنی

اسرائیل) دو مرتبه در زمین فساد خواهید کرد و مرتبه ای بسیار

بلند خواهید رسید. ولی هنگامی که موقع کیفر فساد اول

آمد، ما بندگمان صاحب قدرت و با کفایتی را برای شما

مبعوث کردیم که در شهرها بقتل و غارت و اسارت پرداختند

و این وعده ای بود که می بایست با انجام رسیدن دولت را بشما

برگردانیدیم با مال و اولاد شما را کمک کرده و جمعیتتان را زیاد کردیم:

اگر نیکی کنید بخودتان کرده اید و اگر بدی کنید بخودتان کرده اید»

(۱)

در این آیات جامعه بنی اسرائیل مورد خطاب و ثواب و عقاب

است و نه افراد. آیات فوق بر سلطنت دانیال و سلطه بخت نصر و کشتن

یحیی و زکریا اشاره میکند و همه این وقایع مهم تاریخی را که همچون

حلقه زنجیر بیکدیگر متصلند با اینکه بین پاره ای از آنها در حدود

شش قرن فاصله افناده، یکجا و بیک مقیاس بشمار آورده است زیرا همه این وقایع مربوط بجامعه است و در یکدیگر تأثیر متقابل دارد. تبعات یک گناه بزرگ اجتماعی؛ ممکن است پس از یک مدت طولانی و حتی پس از چند قرن دامن آن اجتماع را بگیرد.

این استقلالیکه اجتماع در پاداش و کیفر دارد، حاکی از این است که اجتماع جدای از افراد دارای حقیقتی است که شرع اسلام بدان اعتراف دارد.

روی این اصل اسلام تنها بخوبی فردا کتفا نکرده و لازم میداند که «فرد صالح» بمصرف ساختمان «اجتماع صالح» برسد.

فی المثل، آجر و سیمان هر چند خوب و محکم باشند تا بمصرف نرسند و یک آبار تمان مجلل بوجود نیاورند چه نتیجه ای می توانند داشته باشند؟

بیک تعبیر اغراق آمیز ادعا میکنیم که اسلام، خوبی فرد را برای خوبی جامعه و بمنظور بوجود آوردن یک «جو اجتماعی خاص و ملکوتی» میخواهد و تأکیدات این آیه را جمع بامور اجتماعی که نمونه هائی از آنها را ذکر کردیم، بمراتب پیش از اعمال فردی است. و در عین حال و صرف نظر از اغراق، «خوبی فردی» نیز مورد عنایت تام و تمام اسلام است و نمی تواند نباشد زیرا یک بنای محکم، مصالح ساختمانی محکم لازم دارد.

در حقیقت، اسلام بفرد میگوید: «خوب باش و به صرف اجتماع

از فحوای بیانات گذشته نقشه اسلام در طرز ساختمان اجتماع اسلامی معلوم میشود: اسلام از افراد شروع میکند و از فرد جامعه میسازد. جامعه با آنکه از افراد ساخته شده ولی صورتی جدا گانه دارد و دارای احکام و خواص علیحده است.

حافظ بنیان اجتماع

اسلام برای آنکه صورت «صلاح» جامعه از بین نرود تدابیر مهمی بکار برده است یک فرد خوب، اگر تنها باشد و تحت تأثیر عواملی قرار نگیرد، خوب خواهد ماند ولی اجتماع خوب، باید عوامل قوی و نیرومند در داخل آن بوجود آید که خوبی و صلاح آن دائماً محفوظ بماند این عوامل در اسلام فراوان است که بنمونه‌های از آن اشاره شد ولی از همه مهمتر و بزرگتر «امر بمعروف و نهی از منکر» است که ما می‌توانیم نام این اصل مهم عملی را «نظارت اجتماعی» بگذاریم. اسلام با تشریح دو وظیفه مهم «امر بمعروف و نهی از منکر» تمام اجزاء تشکیل دهنده اجتماع را حافظ همدیگر قرار داده است. مسلمانان با عمل باین دو وظیفه مهم و اصلی حکم آجرهای بنای محکمی را پیدا میکنند که به لوریکنواخت و بدون هیچ فرجه و شکاف حافظ همدیگر و حافظ همکل کلی ساختمانند.

حضرت باقر علیه السلام در ضمن یک روایت مفصل فرمود امر بمعروف و نهی از منکر فریضه بزرگی است که فرائض دیگر بوسیله آن بر پا میگردد (۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود آن ملتی که حق ضعیف را با پافشاری

وزور از قوی نگیرد ملت پاک و مقدسی نیست (۱)

حضرت رضا فرمود باید امر بمعروف و نهی از منکر کنید و گرنه

بدها شمارا بکار خواهند گمارد و خوبان دعا خواهند کرد و مستجاب

نخواهد شد (۲) و بدین ترتیب آئین اسلام بنیان اجتماع را محکم کرده

از بروز هر نوع شکاف در اجزاء جامعه صالح جلوگیری کرده است

پیشرفت مدنیت و ثبوت دین

بایمان مختصر بالا این نکته روشن شد که در اجتماع اسلامی

سستی و فتور و شکست پدید نمیآید ولی برای ما این اندازه کافی نیست

بلکه باید علاوه بر استحکام بنای اجتماع تحریک و جنبش و فعالیت پیشرفت

و تحول و تکامل نیز در اجتماع باشد.

و عبارت دیگر: تنها کافی نیست که یک جامعه را محکم بسازند

بلکه باید طوری ساختمان شود که پیوسته در حال پیشرفت و تکامل

باشد. حق آنست که باید آئین اجتماع، نطقاً تکامل را، در خود

اجتماع ببندد و به تعبیر دیگر: طرح ریزی ساختمان اجتماعی طوری

باشد که اگر روی آن طرح، حرکت انجام شود؛ خود بخود، جامعه

پیشرفت کند.

آیا جامعه اسلامی مطابق چنین طرحی ساختمان شده است؟
برای پاسخ باین سؤال باید دانست:
جامعه ای که اسلام میسازد، دارای شرائط و عواملی است که بر اثر
آن خود بخود بسوی کمال رهسپار است.

(۱) و (۲) فروع کافی کتاب جهاد ص ۵۶۳

ولی يك نکته دقیق را باید متوجه بود که این شرایط و عوامل، باید بطور ثابت و همیشگی در اجتماع موجود باشد تا پیشرفت آن حاصل آید.

بنابر این آنچه از نظر ساختمان اجتماعی؛ ثابت و همیشگی و غیر قابل تحول است، مبنی اساسی و نقشه اصلی و هیكل کلی اجتماعی است. عوامل پیشرفت و تکامل چیست؟

يك جو اجتماعی سالم روابط محبت آمیز اجتماع، نظم در اجتماع؛ راستی، پاکی، درستکاری؛ آزادی فکر، بکار بستن نیروی تفکر و استفاده هر چه بیشتر و کاملتر از نیروی عقل، اینها را شاید بتوان اصول اساس پیشرفت بشمار آورد. حالا این کلیات را با اجتماع اسلامی تطبیق میکنیم: از یکطرف اجتماع مسلمان، اجتماعی است منظم و پاک، راستگو و با عارفه اجتماعی است سالم، مصمم، قوی و متحد. اجتماعی است عاقل با فکر و اندیشه، باتدبیر و تأمل:

و از طرف دیگر: در اجتماع اسلامی، ظلم و ستم و عوامل جدال و دعوا راه ندارد در اسلام باشدت و قاطعیتی محکم. با عوامل ظلم و بیدار مبارزه آشتی ناپذیر برقرار است (۱). و بطوریکه گذشت اسلام از آنچه باعث پراکندگی و تلاش سازمان اجتماع میگردد نهی کرده و بهر چه

(۱) یکی از مهمترین امتیازاتی که اسلام بر مسیحیت دارد، در همین نکته است. مسیحیت می گوید: «حکومت را به قیصر و گذارید: ولی اسلام برای برقراری عدل و داد با قیصر و کیاسره و فراعنه و قدرتهای غیر قانونی می جنگد و آنها را محکوم می کند»

که موجب تقویت مبانی اجتماعی میشود سفارش نموده است و خلاصه: شرایط و عوامل، باید بطور ثابت باشد تا پیشرفت حاصل آید اگر در این شرایط لازم پیشرفت، خللی وارد آمد پیشرفت متوقف خواهد شد. جامعه باید بدون هیچ تغییر و یا تحول همیشه و پیوسته و بطور ثابت: راستگو، درستکار، پاکدامن باشد. در این خصال اجتماعی نباید بهیچوجه تغییری پیدا شود و گرنه روزگار انقراض و سیر قهقرائی جامعه فرا خواهد رسید.

از اینجا میدانیم که یک سلسله امور باید از سیر تحول و تکامل بر کنار باشد. حالا برای آنکه یک ضابط و قاعده کلی بدست دهیم لازم است در این باره صحبت کنیم که:

تحول و تکامل در کجاست؟

در اینجا نیز بسراغ خلقت میرویم کاخ خلقت و دستگاه آفرینش در حال حرکت و رو کمال است. در تمام ذرات جهان یک آن، وقفه و سکون راه ندارد و مع الوصف قوانین کلی و نظامات اساسی آفرینش که پایه این حرکت است؛ بطور ثابت و بدون هیچگونه تحول و تکامل در عالم حکومت میکند. خود ناموس «حرکت» و «تحول» یک ناموس ثابت و بدون تغییر و تحول است. قانون «علت و معلول»، قانون «عدم تخلف علت از معلول» و امثال آن از قوانینی است که بهیچوجه دستخوش تغییر و تحول نمیگردد.

جامعه بشری نیز باید - بهمین ترتیب - در یک سلسله معارف اصولی و قوانین کلی تشریحی و اصول و مبانی خلل ناپذیر اخلاقی ثابت

و پابرجا باشد.

معارف اصولی اسلامی از قبیل توحید و معاد همیشگی و غیر قابل تحول است.

قوانینی از قبیل قانون ارث و مالکیت و روابط کلی خانوادگی و اجتماعی غیر قابل تحول است.

مبانی و اصول اخلاقی از قبیل خوبی عدل و داد، وفا و صداقت، درستکاری و امانت، جود و سخاوت و بدی ظلم و ستم، عصبیت و عناد، دروغگوئی و حسد . . . اینها همه غیر قابل تحول است.

خدا، همیشه هست. معاد و رستاخیز بصورت يك عقیده غیر قابل تحول پذیرفته میشود.

مالکیت، ارث و قوانین ثابت دیگر اسلامی که بمقتضای فطرت بشری و نظام ساختمان انسانها تشریح شده، همیشه پابرجاست و هیچگاه در اصول ثابت اخلاقی تحول پدید نخواهد آمد و فی المثل عدل و داد بصورت يك خوی ناپسند و مطرود در نخواهد آمد و ظلم و ستم يك مرام نیکو و پسندیده نخواهد شد.

بایک عطف نظر دیگر بدستگاه خلقت: می بینیم این دستگاه با حفظ اساس کلی نظامات بر محور اصول ثابت و همیشگی و تغییر ناپذیر آفرینش؛ میجوشد و میخروشد، و با سرعت غیر قابل تصویری بسوی

يك هدف می رود. . . در دنیای انسانها نیز دیده میشود که در علوم صناعی و اختراعات و اکتشافات؛ پیشرفت حاصل آمده و تمام پیشرفت مد نیت بشر را هدف

که میتوان «پیشرفت صنعت و اختراع» و «پیشرفت اندیشه و تفکر» نامید .
 و بطوریکه گذشت اصول کلی ادیان قابل تغییر و تحول نیست
 و نغز اینجاست که اشتباه عظیم بشر متمدن در باره اصول کلی زندگی
 که با اشتباه این اصول را قابل تغییر و تحول پنداشته نه تنها او را بجلو نبرده
 بلکه يك عقب گرد هویدای اخلاقی و معنوی ، دامنگیر اجتماع
 نماید متمدن شده است دانشمندان مغرب زمین از این نکته پرده برداشته و در
 کتابهای خود از این انحراف عظیم سخن گفته اند : برای نمونه ، گفته
 دکتر الکسیس کارل را نقل میکنیم :

تمدن مادی علاوه بر زوال حس مذهبی و از میان بردن
 صفای اخلاقی همه چیز را در معرض تباهی و فساد قرار داده و
 بیماریهای روانی بتدریج ، عمومی میشود عفت جنسی زائل
 شده ، جنایتکاران با دسه های منظم امنیت معنوی را بخطر
 انداخته و آدمی پناهگاهی حتی در قلب خود برای آرامش
 روان خود در محیط زندگانی ندارد
 پس تحول و تکامل در اصول مسلم اخلاق بشری و امثال آن راه
 ندارد . و دست برد باین اصول و مبانی ، بشریت را در سر اشیمی سقوط
 و بدبختی قرار میدهد .
 تحول و تکامل در صنعت و اختراع و بکار بستن نیروی فکر و
 اندیشه و کشف اسرار آفرینش ، چیزیست که دنیای بشریت را در گرو
 گون کرده و بطور معجز آسا و حیرت انگیز او را از بیغوله ها بیاوراء
 جو و کرات آسمانی کشیده است .

اسلام در اجتماع، نطفه تکامل را منعقد میکند:

و چنانچه اسلام محیطی بوجود آورده که بتواند نائل باین پیشرفتها

گردد؟

ما برای جواب این پرسش از دو جهت صحبت میکنیم:

یکی از نظر تئوری جامعه سازی اسلام و دیگر از نظر تاریخ

گذشته اسلامی.

از نظر اول: با توجه باجمال آنچه گذشت، می توانیم بفهمیم

که اسلام محیطی بوجود می آورد که برای پیشرفت علمی و صنعتی کاملاً

آماده و مهیاست مسلماً محیطی می تواند بسوی کمال علمی برود که

مبانی اصلی و ابتدائی زندگانی در آن متزلزل نباشد. يك محیط پر

غوغا و آشوب؛ يك محیط استعمار زده و پر از ظلم و ستم و قانون شکنی

و تجاوز، نمی تواند بسراغ کشف علمی رود. افراد این محیط، بر

اثر نابسامانی او ضاع و جور و جفای فراوان، دائماً باید با عوامل

فساد بجنگند و آنها را خرد کنند يك محیط هوسران دروغگو، متقلب

و دزد.... محال است روی ترقی را ببینند. بنابراین باید در درجه اول

و قبل از همه چیز، محیط را از عوامل فساد و تباهی و شهوت و دروغ پاک کرد

از نقطه نظر دیگر: هر کس که بمنطق جهانی اسلام آشنا باشد

نمی تواند تردید کند که نظر اسلام تأمین تفوق همه جانبه ملت اسلام

است و این نظر عالی جهانی، در صورتی تأمین خواهد شد که اجتماع

و ملت ساخته شده اسلام، از نظر سیاسی، اقتصادی، علمی و صناعی

زیر دست دیگران نباشد و لذا بطوریکه گذشت اسلام با دستور امر بمعروف

و نهی از منکر ، محیط را از فساد پاک میکند و در اوقاتیکه کار ظلم و

ستم بالا گیرد فرمان دفاع و جهاد صادر مینماید.

اسلام پس از آنکه محیط را کاملاً از عوامل فساد پاک کرد ،

با اجتماع خود دستور فکر ؛ تأمل ، اندیشه ؛ بحث و تحقیق و تفحص

و کنجکاوی میدهد. اسلام دایره بحث و تحقیق را تنگ نکرده و منحصر

بزمین ننموده و بلکه با کمال صراحت اعلام میکنند :

« قل انظر واما ذافی السموات والارض » (۱)

« بگو ، نگاه کنید که در آسمان و زمین چیست ؟ »

این دستور ، الهام بخش تمام پیشرفتهای علمی جهان بشریت

است. آئین اسلام که میگوید يك آئین جهانی و ابدی است بدین نکته

کاملاً متوجه است که : ملتی رو بکمال میرود که نیروی عقل و فکر

بسر حد اعلی در آن ملت بکار افتد و مات دارای علم و دانش باشد .

از اینرو اسلام اولاً از فرشته آسمانی عقل و خرد زیاد احترام کرد و مرده آن

را با استفاده از این نیروی خداداد تشویق و تحریص فرمود .

و از طرفی تحصیل علم را بدون هیچ قید و بند و با آزادی مطلق

و بدون شناختن هیچ حد و مرزی بر عموم واجب کرد :

یکجا فرمود : طلب العلم فریضة علی کل مسلم

در جای دیگر فرمود : اطلبوا العلم من المهد الى اللحد

، در دیگر فرمود : اطلبوا العلم ولو بالصین

(۱) یونس : ۱۰۱

و مرتبه دیگر فرمود: **الحكمة ضالة المؤمن يأخذها أينما
وجدها** و بدین ترتیب تحصیل علم را بصورت یک آئین همگانی قرار
داد که هر کس؛ در هر سن و در هر شهر و نزد هر کس بتواند تحصیل
کمال کند. (۱)

اسلام میدانند ملتی رو بکمال می رود که از ملل دیگر پست تر
ناشد، وزیر چکمه های ظلم و بیداد اجانب و عمال فرومایه آنان لگد
مال نشود و لذا دستور تهیه نیرو و قدرت در برابر دشمن مکرر داده است:

قرآن میفرماید: **ان يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا**

یعنی: خدا هرگز برای کافرین راهی بضرر مؤمنین قرار نداده است (۲)

باز میفرماید: **واعذوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل (۳)**

«هر چه می توانید در برابر آنان نیرو و وسائل جنگی تهیه کنید» ملتی
رو بکمال می رود که از نظر اقتصادی جلو باشد؛ ثروتمند و بی نیاز باشد
نه آنکه با داشتن تمام نعمتهای خداداد؛ هر چه دارد تسلیم اجانب
کند لذا با دستورات صریح و متین، اقتصاد ملت اسلام را بر مبنای صحیح

استوار کرده است: **تم كفاية**

ولا تؤتوا السفهاء اموالكم التي جعل الله لكم قياماً (۴) مالهای

(۱) برای اطلاع بیشتر رجوع کنید بمقاله دانشمند محترم آقای مطهری

در گفتار ما سال ۲ ص ۱۴۵-۱۲۲

(۲) النساء: ۱۴۱

(۳) الانفال: ۶۳

(۴) النساء: ۶

خود را که باعث قیام و سرپا ایستادن شما است بسفهاء و نا بخردان ندهید.

آیا بدین ترتیب؛ اسلام همه عوامل و موجبات پیشرفت و تکامل را در اساس ساختمان اجتماعی ملاحظه نکرده است؟ که يك نمونه آن را خواندیم.

جامعه ای که بر اساس تفکر اسلامی ساختمان شود، عامل تکامل را در خود دارد و این عامل بطور خود کار، جامعه را بترقی میکشاند. ملاحظه میکنیم که اسلام نطفه تحول و تکامل را در خود اجتماعی منعقد کرده است.

نکته جالب توجه و لازم آنکه اسلام با همه عنایتی که به پیشرفت های علمی و صنعتی و آبادی زندگی مسلمین از نظر مادی دارد - ولی پیوسته خدا، تقوی، راستی و درستی، اخلاق و ملکات فاضله، اعمال شایسته و پسندیده در درجه اول و سر لوحه برنامه اسلامی است. انسانیت انسان را بر همه چیز مقدم میدارد و انسانیت را در کمالات روحی و معنوی می بیند.

باید توجه داشت که این کمالات هم در محیطی بوجود می آید که بدست اسلام ساخته شده باشد و شرائط لازم در آن موجود باشد. افرادی بکمال میرسند که نابسامانی و بی نظمی وضع مادی و اجتماعی آنان مانع و رادع پیشرفت های معنوی نباشد نقطه اصلی جدائی اسلام از تمدن عصری در همین نکته اساسی است که چند سطر بعد در باره آن سخن میگوئیم.

این، از نظر اول یعنی ملاحظه تئوری جامعه سازی اسلام. (۳)

از نظر دوم: یعنی توجه بتاریخ گذشته اسلامی خوبست باعترافات نویسندگان غرب زمین توجه کنیم که همگی یکصدا و هم آواز تمدن فعلی جهان را ارثیة علماء و دانشمندان اسلامی میشناسند و قدرت و شوکت حکومت گذشته و پیر افتخار اسلام، چشم همه ناظرین و مورخین بیطرف را خیره کرده است (۱).

من تصور میکنم يك مطالعۀ اجمالی از تاریخ مشعشع تمدن اسلامی، میتواند جویندۀ حقیقت را قانع کند که اجتماع اسلامی، روزگاری توانسته بود بدستورات مترقی اسلام عمل کند و راه ترقی و تکامل را بییماید.. و بطوریکه در پاورقی متذکر شده ایم. اجتماعات متمدن اسلامی هم صد درصد و بطور کامل نظریات اسلام را تأمین نمیکردند و بلکه در بسیاری از موارد؛ اخلاقیات و دستورات عبادی، اسلام، فراموش میشده است ولی در هر حال، نمونههای بارز و ارزندهای از پیشرفت علم و صنعت و وجود قدرت و شوکت در اجتماع اسلامی بچشم میخورد.

مقایسه ای از اجتماع اسلام و دنیاى متمدن: تا اینجا دانستیم که جامعه اسلامی نطفۀ تکامل را در خود دارد و آنرا پرورش میدهد و بطور خود کار راه کمال را میپیماید.

اینک برای آنکه تفوق و برتری اسلام را از نظر نقشۀ ساختمان اجتماع بردنیای متمدن امروز یاد آور شویم خوبست مقایسه ای از تمدن موجود و تمدن ایده آل اسلام بنمائیم ما این مقایسه را بطور کوتاه و

(۱) البته ما فراموش نمیکنیم که در تمام این احوال باستثنای موارد معدودی اجتماع ایده آل اسلام ساخته نشده است و این خرد بحث، فصلی دارد

بسیار مختصر با توجه به مطالب گذشته بنظر خوانندگان ارجمند
 میرسانیم: *آیه ۱۰۱* *انما امرنا حلال من قبلنا*
 ۱ - بطوریکه گذشت در اجتماع اسلامی «خدا» در سر لوحه
 برنامه زندگی فردی و اجتماعی قرار دارد و زیر بنای این ساختمان
 عظیم است ولی در اجتماع متسدن، (اگر هم خداشناسی باشد) «خدا»
 بصورت پایه و اساس زندگی گانی نیست اثر عظیم خداشناسی در تنظیم وضع
 زندگی و ایجاد ملکات فاضله و تقویت روحی مطلبیست که احتیاج به بیان ندارد
 ملاحظه میکنید که اجتماع متسدن با وصف همه پیشرفت صنعت

و اعجاز علم، سازمانی متزلزل و خلال پذیر و بی بنیاد است. دنیای امروز
 از تکیه گاه اصلی زندگی دست برداشته و در نتیجه در گرداب هلاکت
 افتاده است ولی اجتماع ایده آل اسلام، از همه مزایای مادی و پیشرفتهای
 علمی تمدن برخوردار میشود ولی خدا را همیشه در درجه اول اهمیت
 قرار میدهد. بشر دارای روح و روان است و روح بلند پرواز او بماده
 قانع نمیشود. اگر احتیاج عمیق روحی آدمی بر آورده نشود؛ اگر
 در عالیترین کاخها بسر برد و از بهترین مزیای زندگی برخوردار
 گردد و با آخرین وسائل مجهز و مسلح باشد، معذک، بیچاره و حیران
 و سرگردان است. جزئی ترین حادثه ناگوار، او را از پا در میآورد و
 در برابر مصائب حیات، تاب استقامت ندارد و از همه بدتر آنکه
 مرگ، هر اسناکترین چیز است که شربت زندگی را بکام او تلخ
 میکند. *آیه ۱۰۱* *انما امرنا حلال من قبلنا*
 راستی که تمدن دچار اشتباهی جبران نا پذیر و گناهی بزرگ

- و نابخشودنی شده است! اگر بخدا بازنگردد و اساس زندگی را بر پایه خداشناسی قرار ندهد روز بروز روح بلند او در زندان ماده یا صدمات و لطمات بیشتر و مهیبتری رو برو خواهد شد خلاصه آنکه پایه و اساس اجتماع متمدن امروز ماده و زندگی مادی و پیشرفت مادی و علم و صنعت و کمالات مادی است ولی پایه زندگی اجتماع اسلامی - با دارا بودن مزایای مادی خدا و فضیلت و معنویت و پیمودن مدارج عالی انسانیت است...
- ۲- دین و قوانین مذهبی در اسلام در متن زندگی قرار دارد ولی دنیای متمدن (اگر دیندار باشد) دین را محصور بپروان کرده است. دین را اجتماع متمدن عبارت است از یک سلسله و آداب و مراسم خاص و مختصر بصورت حاشیه و جدای از زندگی مادی... این یکی از مهمترین اشتباهات تمدن است که دین را آئین زندگی نمیداند. از نظر اسلام دین یک آئین زندگی برای تمام شئون اجتماعی بشر است دین از نظر اسلام در کلیه احوال و اعمال و رفتار و سکونت زندگی انسانی دخالت میکنند و بسرا پای زندگی رنگ خداشناسی میزند و هدف و مرام پیروان خود را در تمام کارها و اعمال بزرگ و کوچک «رضای خدا» قرار میدهد ولی عالیتترین هدف تمدن آسایش مادی دنیوی است.
- ۳- بر اثر حقیقتی که در بند ۱ و ۲ گفتیم در دنیای متمدن قوانین ضامن اجرائی ندارند و بشر باین قوانین تنها از جنبه تشریفات احترام میگذارد بر اثر نبودن پایگاه اصیل و ثابت در عمق روح بشر متمدن یک ایمان عمیق و ثابت بقانون وجود ندارد و لذا وضع زندگی و روابط اجتماعی

درد نیای امروز بسیار سست و متزلزل است صفا و وفا و محبت و روح فداکاری و گذشت، در اجتماعات فعلی انسانها نیست و در همه شئون و واقف حیات؛ عملاً هر فرد خود را از اجتماع، بالاتر و اصیل تر میدانند! (موارد استثنائی این گفته بسیار کم است.)

اما در اجتماع ایده آل اسلام بر اثر وجود یک پایگاه اصیل و ریشه دار در عمق روح بشر و دخالت دین در تمام شئون زندگی، تمام قوانین و مقررات و نظامات اجتماعی حتی در خطرناکترین مواضع عمل میشود و اجتماع از یک نظام متین و ریشه دار بر خور داد میگردد. سخن در این زمینه فراوان است و ما بهمین مختصر قناعت کردیم.

۴- مصالح ساختمانی اجتماع از نظر جهان متمدن، مورد توجه قرار نمیگیرد و این یک اشتباه بزرگ است تمدن از خوبی و صلاح فرد، در اجتماعات بکلی غفلت کرده و مع الوصف انتظار آن دارد که بنائیکه اجزاء تشکیل دهنده آن از استحکام برخوردار نیست محکم و مستحکم سر پا بایستد اجتماع را افراد تشکیل میدهند و صلاح و فساد «جو اجتماعی» تابع صلاح و فساد افراد است.

اجتماع متمدن حق دارد باین نکته اصلی و حساس توجه نکند زیرا بوجود آمدن افراد صالح و شایسته، فرع وجود یک تکیه گاه محکم و اصیل در روح فرد انسانهاست و اجتماع متمدن با کنار گذاشتن مبانی دینی و اخلاقی این پایه اساسی را در روان آدمی خراب کرده است.

اما اسلام بطوریکه گذشت، با عطف توجه انسان بمبدء عظیم آفرینش و تسخیر قلب و دل و فکر افراد، یک اجتماع بوجود میآورد

که بسیار ریشه دار و ناگسستنی است و رمز مطلب، همان عنایت کامل اسلام بمصالح ساختمانی یعنی افراد صالح است: **و من یكفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقی لا انفصام لها .**

با این مقایسه ملاحظه میکنیم که اجتماع متمدن، فقط بصورت ظاهر جامعه توجه دارد ولی اسلام؛ بباطن و واقع اجتماع، تمدن، قانع است که یک نظم اجتماعی و احترام بقانون در اجتماع باشد و بهیچوجه در پی آن نیست که مردم، شجاع و از خود گذشته و برخی الطبع و بلند همت باشند و بفضائل بیشمار اخلاقی آراسته شوند و حرص و ترس و راحت طلبی و دنائت و پستی و رذائل اخلاقی دیگر روحیه آنان را فاسد نکند؛ غافل از آنکه اجتماع در صورتی روی خوش و سعادت خواهد دید که افراد تشکیل دهنده آن راستی و بحقیقت دارای فضائل اخلاقی و سلامت فکر و آسایش روح باشند و گرنه با یک سلسله مواد فاسد و بی مصرف؛ بساختن معجون میفید و شفا بخش دست نخواهیم یافت. اسلام بهیچوجه قناعت نمیکند که یک جامعه بظاهر آرام و صالح و متمکن و ثروتمند بوجود آورد ولی از غذای روح و روان آدمی و فضائل اخلاقی انسانی غفلت ورزد. اسلام، نیک متوجه است که رمز فساد و از هم گسیختگی و انقراض ملتها و پدید آمدن جنگهای خا نمان برانداز و تمدن سوزا همین امراض و بیماریهای روحی و رذائل اخلاقی از قبیل حرص و ولع و جاه طلبی و پست فطرتی است و تنها راه جلوگیری از گسستگیهای

اجتماع و متلاشی شدن ملتها ایجاد ملکات فاضله و مبارزه با صفات زشت و آراستن روح و روان بشر بزیور معنویات و زدودن تمام زنگارهای طبیعت از دلهای آدمیان است. . . .

اسلام اخلاق را بر پایه توحید و خداشناسی میگذارد و برای روشنی دل بشر، از نور آسمانها و زمین کمک میگیرد که:

«الله نور السموات والارض»

آیا کدامیک از این دورویه اسلام و جهان متمدن با حقیقت عالم وفق میدهد و با سازمان روحی انسانی ملایمت و مطابقت دارد؟ آیا اسلام توانسته آدمی را بکمال لایق خود برساند و بحقایق درخشان جهان آشنایش کند و گوهر گرانبهای انسانیت را با او بازدهد یا جهان متمدن؟

۵ - جهان متمدن، ضامن بقاء ندارد ولی اسلام دارد. . . .

تمدن سعی میکند که نظم در اجتماع بشری حکومت کند ولی بی نظمیهایی کوچک و تخلفهای بی شمار و قانون شکنیهای فراوان افراد را در محیط خانواده و معاشرت و معامله و امثال آن از نظر دور داشته و بدان توجه ندارد. . . .

و مهمتر آنکه افراد اجتماع متمدن، مسئول کارهای یکدیگر نیستند ولی اسلام، با ایجاد روح خدا پرستی افراد را در تمام محیطهای کوچک و بزرگ و در کلیه اعمال فردی و روابط اجتماعی منظم بار میآورد و علاوه تمام افراد را با تشریح دو وظیفه بزرگ «امر بمعروف» و «نهی از منکر» مسئول و ناظر بر اعمال یکدیگر قرار میدهد. بدین ترتیب در محیط ساخته شده اسلام؛ در تمام مواقع کوچک و بزرگ حیات نظم و راستی،

پاکی و تقوی حکومت میکند و اعضاء سازنده اجتماع يك يك حافظ نظام متین اجتماعی هستند و موظفند که با يك نظارت همه جانبه و متقابل، از بروز هر گونه سستی و فتور؛ بی نظمی و قانون شکنی جلوگیری کنند و نگذارند عوامل انقراض ملت که بمثابة میکروبها، بنیان سلامت اجتماع را ویران میکنند نضج و قوت گیرد... بر متن کرده و خلاصه تکالیف و مواظبه میکنیم که از نظر حفظ سازمان اجتماعی، اسلام غنی و مایه دار و تمدن فقیر و بیچاره است. اجتماعی که آخرش نیستی و فناست یا هر اسلام می تواند اجتماع منظم خود را حفظ کند و تمدن نمی تواند.

حقیقت آنست که تمام امتیازات ذکر شده و ذکر نشده، دین اسلام بر تمدن، از ریشه توحید و خدا شناسی که اس اساس و پایه اصلی این آئین مبین است مایه میگردد و همچنین همه بیچارگیهای تمدن، فراموش کردن حقیقت اصلی حیات یعنی خدای جهان آفرین و توجه کامل بجهان ماده و زرو زیور و زرق و برق دنیا است.

تمدن باید از این گناه بزرگ استغفار کند و بفرمان خدا گردن نهد و از گردنکشی و طغیان دست بردارد و تسلیم و رضا پیشه سازد و بندای جهانی اسلام پاسخ گوید تا اجتماعی متمدن و ایده آل بوجود آید و جهان بشریت روی خوش و آسایش و عزت و سعادت بیند...

قم - حوزه علمیه - عید غدیر ۱۳۸۲ - محمد جواد حجتی کرمانی